

### متن پرسش

سلام استاد: درد دلی داشتم خواستم اینجا مطرح کنم. آن روز جمعه صبح رفته بودم ناوایی شخصی بهم گفت سردارمون رو زدن کاملاً شکه شدم. اومدم خونه پیام رهبر رو دیدم ولی اروم نشدم دو روز تمام گریه کردم اروم نشدم. استقبال با شکوه خوزسان رو دیدم مقداری تسلی دل بود ولی اروم نشدم دل فقط یک چیز می‌خواست من هم برم گفتم میرم تشییع سردار اونجا رهبری چیزی میگه اروم میشیم ولی رهبری گفت «الحقنا بهم» حالمون بدتر شد. رفتیم تشییع ولی اروم نشدم. قید کارم رو زدم دیدم دیگه نمی‌تونم ادامه بدم. بیست و دو بهمن شد رفتیم جشن سالگرد پیروزی و ... امیدهایی که برای امسال آدم تو اون جشن حس می‌کرد ولی آرامش و قرار نیومد. استاد شما می‌دونید آرامش را کجا میشه پیدا کرد؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آرامش در همان اشکی است که بدون اختیار با یاد حاج قاسم عزیز جاری می‌شود. مگر نخوانده‌ای که آن مرد بی‌قرار که بعد از ملاقات شمس تبریزی، ۳۰ سال بی‌قرار بود، فرمود:

جمله بی‌قراری‌ات از طلب قرار توست	طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت
جمله نامرادی‌ات از طلب مراد توست	ورنه همه مرادها جمله نثار آیدت
آن نفسی که با خودی بسته ابر غصه‌ای	آن نفسی که بی‌خودی مه به کنار آیدت
آن نفسی که با خودی یارکناره می‌کند	و آن نفسی که بی‌خودی باده یار آیدت
آن نفسی که با خودی همچو خزان فسرده‌ای	و آن نفسی که بی‌خودی دی چو بهار آیدت

حاج قاسم تجربه‌ی بی‌قراری در این دنیا را به ما عطا فرمود، حالا می‌خواهی هم یاد حاج قاسم را داشته باشی و هم با قرار باشی؟! چرا بی‌قراری را در این تاریخ، عین زندگی ندانیم؟ مگر رهبر معظم ما که حاج قاسم جاننش را فدای او می‌کند؛ یک لحظه قرار دارند که ما به دنبال قرار باشیم؟! موفق باشید

